

شوریدہ و بی قرار

(دربارہ سعدی و آثار او)

دکتر حسن انوری

Printed in The Islamic Republic of Iran

سعدی یکی از چهار رکن فرهنگ و قومیت ایرانی

۹	سعدی یکی از چهار رکن فرهنگ و قومیت ایرانی
۲۷	سال شمار تاریخ عصر سعدی
۳۳	آثار سعدی
۸۱	سعدی شاعری جهانی
۹۳	نقدکنندگان سعدی
۱۰۳	اختلاف در آثار سعدی
۱۰۹	افعال مثبت و منفی
۱۱۳	ستایش از سعدی
۱۶۹	حواشی
۱۸۱	گزیده مراجع

این مقاله یکی از این بیخ من سخن می گوید. از سعدی شاعری که در روزگار خود، آوازه‌های تازه گسترش داد و در روزی تاریخ بعد از خود آوازه‌های جهانی یافت.

سعدی در یکی از خوب‌ترین روزگاران تاریخ جهان، زندگی کرد. فقط آدمی را به هر قدرین جایگاه اخلاق و رفاهت مشاهده کرد. با این همه عشق را که شرف آدمی را در شناخت آن می‌دانست، فراموش نکرد و یکی از زیاده‌ترین نغمه‌های عاشقانه جهان را در زبان فارسی به وجود آورد.

سعدی یکی از چهار رکن فرهنگ و قومیت ایرانی

زادگان بزرگ آدمی که فرهنگ و روح انسانی را عظمت و اعتلا بخشیده‌اند و بدان شرف و ارج داده‌اند چون هومر یونانی، دانسته ایتالیایی، شکسپیر انگلیسی، گوته آلمانی و... بنیانگذاران ساختمان فرهنگ بشری هستند. اگر اینان نبودند، فرهنگ اوج و تعالی نمی‌یافت و مفهوم انسانیت ژرفایی نمی‌گرفت. اینان به زندگی انسان معنی بخشیده‌اند و جهان و زندگی را تحمل‌پذیر و بلکه دلپذیر ساخته‌اند.^۱ ما مردم ایران و فارسی‌زبانان جهان نیز باید مسرور باشیم که در زمره ملت‌هایی هستیم که چنین چهره‌هایی پرورده‌ایم و می‌توانیم فردوسی، خیام، مولوی، سعدی، و حافظ را در کنار آن بزرگان بگذاریم و بگوییم این پنج تن نیز ارمغان ما به بشریت است. ما به این پنج تن مباهات می‌کنیم و آنان را مایه مباهات تاریخ انسانی نیز می‌دانیم. در این جا از یکی از این پنج تن سخن می‌گوییم. از سعدی، شاعری که در روزگار خود، آوازه‌ای قاره‌گستر داشت و در درازای تاریخ بعد از خود آوازه‌ای جهانی یافت.

سعدی در یکی از خونبارترین روزگاران تاریخ جهان، زندگی کرد. سقوط آدمی رابه فرودترین جایگاه اخلاق و رذالت مشاهده کرد. با این همه، عشق را، که شرف آدمی را در شناخت آن می‌دانست، فراموش نکرد و یکی از زیباترین نغمه‌های عاشقانه جهان را در زبان فارسی به وجود آورد.

سعدی در چه تاریخی زاده شده؟

کسی به درستی پاسخ این پرسش را نمی‌داند.^۲ تذکره‌نویسان قدیم و پژوهندگان جدید، سال‌های متفاوتی را گفته‌اند: ۵۸۰، ۵۸۹، ۶۰۱، ۶۰۴، ۶۰۵، که هیچ‌کدام را نمی‌توان قطعی دانست. دانشمند فقید عباس اقبال آشتیانی، در این باره مقاله مستقلی دارد با عنوان «زمان تولد و اوایل زندگانی سعدی».^۳ در این مقاله استاد اقبال نتیجه می‌گیرد که تولد سعدی «مقدم بر حوالی ۶۱۰-۶۱۵ ه.ق» بوده است. برخی نیز به قرینه آن‌چه در مقدمه «گلستان» آمده، تاریخ ولادت او را به تقریب در حدود سال ۶۰۶ دانسته‌اند که به گونه‌ای سخن اقبال را تأیید می‌کند. در مقدمه «گلستان» می‌خوانیم: «یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده، تأسف می‌خوردم و سنگ‌سراچه دل به الماس آب دیده می‌سافتم و این ابیات مناسب حال خود می‌گفتم:

هر دم از عمر می‌رود نفسی چون نگه می‌کنم نمانده بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روزه دریابی!^۴
فحوای کلام در این ابیات و آن مقدمه حاکی از آن است که شاعر با خویشتن سخن دارد و به پنجاه سالگی خود اشاره می‌کند. اگر این ابیات را با دو بیت زیرین که در همان مقدمه «گلستان» آمده و به تاریخ تألیف کتاب اشاره دارد:

درین مدت که ما را وقت خوش بود

ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود

مراد ما نصیحت بود و گفتیم

حوالت با خدا کردیم و رفتیم^۵

مقایسه کنیم چنین می‌شود که در سال ۶۵۶ پنجاه سال یا چیزی نزدیک به آن از عمر سعدی گذشته بوده و بدین تقدیر احتمالاً ولادتش هم چنان که گفته شد در حدود ۶۰۶ (برابر ۱۲۰۹ م) بوده است.^۶

دوران کودکی و نوجوانی

سعدی در شیراز دیده به جهان گشود. بارها به شیرازی بودن خود اشاره کرده است، از جمله:

هر متاعی ز معدنی خیزد شکر از مصر و سعدی از شیراز^۷
فرا تر از این، به شیراز علاقه می‌ورزیده و مردم آن شهر را «پاک» و متواضع [=خاکی نهاد] می‌دانسته و آنان را دوست می‌داشته و چنین به نظر می‌رسد که در سیر و سیاحت‌های دور و درازش نیز دل با شیراز داشته و به یاد دیار می‌بوده است:

این نسیم خاک شیراز است یا مشک ختن

یا نگار من پریشان کرده زلف عنبرین^۸

ای باد بهار عنبرین بوی

در پای لطافت تو میرم

چون می‌گذری به خاک شیراز

گو من به فلان زمین اسیرم^۹

از خاندانش همین قدر می‌دانیم که همگی از زمره عالمان دین بوده‌اند:

همه قبیله من عالمان دین بودند

مرا معلم عشق تو شاعری آموخت^{۱۰}

و اگر گفته دولت‌شاه سمرقندی درست باشد، پدرش به دربار سعدبن زنگی وابستگی و شاید شغل دیوانی داشته است. علاقه خود سعدی به پادشاهان سلغری را نیز می‌توان تأییدی بر وابستگی دیرینه خاندانش به آنان دانست. آغاز تحصیلات شاعر با سرپرستی پدر بود:

ز عهد پدر یاد دارم همی که باران رحمت برو هر دمی

که در خردم لوح و دفتر خرید ز بهرم یکی خاتم زخرید^{۱۱}

اما در همان سال‌های کودکی پدر را از دست داد و در دبیری در جانش

نشست: